

في ادغام المتشابهين

ان بود ادغام متشابهين در حسنًا  
 اولش ساکن دوم باحرکه  
**مثل** کنتم مؤمنين يا غير ان  
 چون حروف مد بمثل خود رسند  
**مثل** في يوم و امنوا و عملوا  
**في ادغام للتجانس**  
 که دو حرف هم جنس در يك مخجند  
 اولين ساکن بيکديگر رسند  
 باشد ادغام تجانس نزل دو حرف  
 سازد ادغام مشا اين نکته صرف  
 تا وارد در دال طاکن ادغام  
 مثل قالت طائفة در هر مقام  
 هم جيبت دعوتك ديگر مثال  
 در عبت نیز کن ادغام دل  
 در احطت طاء ساز ادغام تا  
 ليک مانند اندر و اطباق  
 قائم در ذال ساز ادغام  
 مثل يلمت ذلك دان در کلام  
 دال را در ضاء مثل اذ ظموا  
 چونکه در يك مخجند ادغام

يست اظهار شفوي در وجه  
 ميم ساکن چون رسد با و ا و فا  
 نيز بار ز اختلاف قاريان  
 ساز اظهار شفوي اندران  
 مثل هم فيها و هم منكم و لم  
 باز اندر هر يما اول است ضم  
 ميم را اظهار اين وقت ا و ا  
 زود بکشهر دلب با و ا و فا  
**في الالاقاب مع الغنة**  
 چون رسد با يا يمشش قلب کن  
 ميان بعد سر و ف بالعباد  
**في الادغام مع الغنة**  
 اين مع الغنة بخوان بالا اعتقاد  
 نون ساکن نيز با تنوين بدان  
 هست ادغام مع الغنة چنان  
 چون رسند با ميم و او يا و نون  
 باشد ادغام مع الغنة کنون  
 مثل من وال و در هر اين مزيد  
 ان نشأ من يؤمن دان او فريد  
 هم بود مرد و برق کن قياس  
 بلکه امثال الای حق شناس  
 غير صنوان و فنون در کلام  
 نيز در دنيا کن اظهار مقام  
**في الادغام بلا غنة**  
 نون تنوين لام را کن قرين  
 باشد ادغام بلا غنة چنين  
 مثل من ربك و خيرك شمر  
 ميکن ادغام بلا غنة مکر  
 ان بود